

گفت‌وگوی «جوان» با ابراهیم سحرخیز درباره زخم‌های کهنه آموزش بر بدنه نحیف مدرسه

۱۲ سال مدرسه رفتن به یادگیری عمیق نمی‌رسد!

معاون پیشین وزیر آموزش و پرورش: شاه‌کلید پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان معلم است. معلمی که باید هم از دغدغه‌های معیشتی فاصله داشته باشد هم برای آموزش و روش‌های جدید یادگیری آمادگی لازم را پیدا کند

گفت‌وگو
مهسا گربندی

زنگ مدرسه به صدا در آمد، همه‌چیز در ظاهر به روال عادی برگشته، دانش‌آموزان دوباره پشت نیمکت‌های کلاس می‌نشینند، معلم درس می‌دهد و کتاب‌های درسی یک‌به‌یک باز و خوانده می‌شوند، اما پشت این تصویر آشنای شروع سال تحصیلی زخم‌های کهنه قرار دارد. دانش‌آموزانی که سال‌های گذشته را با تعطیلی‌های مکرر آموزش مجازی کمبود معلم و دسترسی نابرابر به امکانات آموزشی پشت‌سر گذاشتند. امروز هرچند سر کلاس حاضر شدند، اما با مشکلات کم و بیش یادگیری واقعی به پایه جدید تحصیلی آمده‌اند. این ماجرا از جایی جدی‌تر می‌شود که این ضعف آموزشی هر چه جلوتر برود، جبرانش دشوارتر می‌شود. به همین دلیل «جوان» ابعاد ارتقای کیفیت آموزش وضعیت سواد پایه آمادگی معلمان و پیامدهای آموزش مجازی در گفت‌وگو با ابراهیم سحرخیز، معاون پیشین وزیر آموزش و پرورش بررسی کرده است. اینکه نظام آموزشی از تجربه سال‌های اخیر چه باید بیاموزد و برای دانش‌آموزی که با یادگیری‌های ناقص وارد کلاس جدید شده چه برنامه‌ای باید داشته باشد.

در سال تحصیلی گذشته دانش‌آموزان روزهای بسیاری را از کلاس معلم و همکلاسی‌هایشان فاصله گرفتند. از نگاه شما بازگشت به مدرسه بعد از چنین سال تحصیلی پرفراز و نشیبی با چه چالش‌هایی همراه است؟

در سال تحصیلی گذشته بچه‌ها تنها حدود ۸۰ روز در مدرسه حضور داشتند. البته این مسئله را نمی‌توان جدا از اتفاقاتی دانست که در سال‌های پیش از آن بر آموزش و پرورش گذشته است. مثل شیوع کرونا بروبدت و آلودگی هوا و ناترازی انرژی که هرکدام از آنها نیز به نوعی روند آموزش حضوری را مختل کردند و باعث شدند دانش‌آموزان به‌ویژه در دوره ابتدایی با یک افت مزمن در یادگیری مواجه شوند.

اگر به شاخص‌هایی که پیش از کرونا داشتیم برگردیم، می‌بینیم که نزدیک به ۴۰ درصد از دانش‌آموزان دوره ابتدایی در مهارت خواندن و نوشتن با مشکل جدی مواجه بودند. نتایج آزمون‌های بین‌المللی تیمز و پرلز نیز نشان داده که دانش‌آموزان ایرانی در سواد ریاضی علوم تجربی و خواندن به سطح مورد انتظار نرسیدند. بنابراین مسئله افت کیفیت آموزشی موضوعی نیست که صرفاً به سال تحصیلی گذشته مربوط باشد، بلکه این افت از سال‌ها قبل گریبان آموزش و پرورش را گرفته و امروز خودش را در شاخص‌های مختلف نشان می‌دهد.

در این میان یکی از همین شاخص‌ها نتایج امتحانات نهایی است. اگر نمرات امتحانات نهایی را رصد کنیم تصویر چندان امیدوارکننده‌ای از وضعیت یادگیری دانش‌آموزان به دست نمی‌آید. کنکور یک شاخص دیگر است که نتایج آن نیز چندان امیدوارکننده نیست.

به نظر من شاخص‌ها و معیارهایی که برای ارزیابی کیفیت آموزش که در اختیار داریم همین‌ها هستند. حال اگر مسئولان شاخص‌های دیگری دارند که نشان می‌دهد آموزش و پرورش در مسیر موفقی حرکت کرده تا آن شاخص‌ها را هم به میدان بیاورند تا بررسی‌شان کنیم.

شما به وضعیت امتحانات نهایی و کنکور اشاره کردید. این آزمون‌ها چه تصویری از کیفیت یادگیری دانش‌آموزان ارائه می‌کنند؟

میانگین نمرات امتحانات نهایی کشور به زیر ۱۰ رسیده و در سیستان و بلوچستان این میانگین به حدود هشت نزدیک شده است. امتحانات نهایی از این جهت اهمیت دارند که در حال حاضر از جمله آزمون‌هایی هستند که با استاندارد و نظارت بیشتری برگزار می‌شوند سؤالات به صورت هماهنگ کشوری طراحی و نظارت و مراقبت از آزمون نیز جدی‌تر است. امتحانات داخلی مدارس نمی‌تواند چنین تصویری به ما بدهد چون ممکن است سطح دشواری آزمون‌ها از مدرسه‌ای به مدرسه دیگر متفاوت باشد.

از این نظر امتحانات نهایی تا حدودی ویژگی‌های یک ارزیابی سراسری را دارند، البته این آزمون‌ها تشریحی‌اند و کنکور تستی است.

در کنکور هم وضعیت قابل تأمل است. برای مثال در گروه علوم تجربی که متقاضیان زیادی دارد، حدود ۴۵۰ تا ۴۶۰ هزار نفر داوطلب هستند و طبق آماری که از سوی یکی از کارشناسان اعلام شده، حدود ۴۲۰ هزار نفر نمره منفی گرفته‌اند. این عدد قابل توجه است و این پرسش را مطرح می‌کند که آیا ما در دوره متوسطه و در مجموع در این ۱۲ سال به شکل عمیق و جدی روی یادگیری دانش‌آموزان کار کرده‌ایم یا نه.

وقتی دانش‌آموزی پس از ۱۲ سال تحصیل در آزمونی مانند کنکور نمی‌تواند از آموخته‌های خود استفاده کند باید به کیفیت آموزش در سال‌های قبل نگاه کنیم. سواد خواندن و نوشتن پایه همه اینهاست. اگر این پایه درست شکل نگیرد از همان خشت اول مسیر یادگیری دچار مشکل می‌شود.

حتی پژوهش‌هایی انجام شده که نشان می‌دهد یکی از عوامل مؤثر بر افت تحصیلی دانش‌آموزان و حتی دانشجویان در سایر دروس ضعف در ادبیات فارسی است. اگر دانش‌آموز در ادبیات فارسی خواندن و درک مطلب را به‌درستی یاد بگیرد بعدها در فهم سؤال درک مطالب و حتی تفکر و اندیشیدن نیز می‌تواند عملکرد قوی‌تری داشته باشد. به عقیده من اگر این اتفاق بیفتد بخش مهمی از اهداف آموزش و پرورش محقق خواهد شد.



رضا دهستری | جوان

میانگین نمرات امتحانات نهایی کشور به زیر ۱۰ رسیده و در سیستان و بلوچستان این میانگین به حدود هشت نزدیک شده است. امتحانات نهایی از این جهت اهمیت دارند که در حال حاضر از جمله آزمون‌هایی هستند که با استاندارد و نظارت بیشتری برگزار می‌شوند سؤالات به صورت هماهنگ کشوری طراحی و نظارت و مراقبت از آزمون نیز جدی‌تر است. امتحانات داخلی مدارس نمی‌تواند چنین تصویری به ما بدهد چون ممکن است سطح دشواری آزمون‌ها از مدرسه‌ای به مدرسه دیگر متفاوت باشد

اگر سواد پایه تا این اندازه تعیین‌کننده است، آیا می‌توان گفت دوره ابتدایی باید نقطه شروع اصلاحات آموزشی باشد؟ در این میان ارزشیابی دانش‌آموزان چه نقشی دارد؟

بله. همینطور است و باید به سواد پایه اهمیت زیادی قائل شد.

مرکز پژوهش‌های مجلس درباره ارزشیابی توصیفی در دوره ابتدایی بررسی‌هایی انجام داده است. اگر دوره ابتدایی را جدی و محکم بگیریم و آموزش را در این مقطع به‌درستی پیش ببریم بخش زیادی از مشکلاتی که دانش‌آموز در دوره متوسطه اول و دوم با آن مواجه می‌شود قابل پیشگیری است.

بنابراین باید برای ارزشیابی در دوره ابتدایی جدی‌تر کار کنیم. بخش مهمی از این مسئله به نگاه و درک معلم برمی‌گردد. یکی از مشکلات این است که هنوز بخشی از معلمان درک درستی از ارزشیابی توصیفی و نحوه اجرای آن ندارند. خانواده‌ها هم در این زمینه مسئله دارند. هنوز بسیاری از خانواده‌ها دل در گرو نمره دارند و معلم هم با همان نگاه نمره‌محور کار می‌کند.

در چنین شرایطی یادگیری عمیق اتفاق نمی‌افتد، یعنی دانش‌آموز یاد نمی‌گیرد خلاقانه به مسئله نگاه کند و وقتی با سؤالی کمی پیچیده‌تر از آنچه در کتاب دیده مواجه می‌شود نپرسد که این سؤال از کجا آمده است؟

چنین سؤالاتی به روشنی نشان می‌دهد که هنوز در مدارس به معنای واقعی و عمیق روی یادگیری دانش‌آموزان کار نشده است.

وضعیت یادگیری در مناطق روستایی نگران‌کننده است مدیر مرکز ملی مطالعات تیمز و پرلز ایران حدود دو سال پیش با اشاره به نتایج آزمون تیمز ۲۰۲۳ گفته بود که ۷۰ درصد دانش‌آموزان مدارس روستایی پسرانه به حداقل سطح یادگیری نمی‌رسند. بعید است که با مجازی شدن مدارس در سال تحصیلی گذشته این وضعیت بهبود یافته باشد؛ به نظر شما این افت تحصیلی معلول چیست؟

یکی از عوامل مهم کمبود معلم باکیفیت و توانمند است. چندین سال است که در سخنرانی‌های مسئولان موضوع کمبود معلم مطرح می‌شود و همچنان کلاس‌های خالی از معلم داریم تعداد این کمبود در سال‌های مختلف بین ۲۰۰ تا ۳۰۰ هزار نفر شناور بوده است. بخشی از این خلأ را هم با به‌کارگیری معلمان بازنشسته استفاده از نیروهای حق‌التدریس یا اضافه‌کار دادن به معلمان رسمی پر می‌کنیم.

وقتی از معلم دوره متوسطه اول و دوم می‌خواهیم ۲۴ ساعت وظیفه معمول خود را تدریس کند و بعد ساعات بیشتری هم به او اضافه می‌کنیم این وضعیت نشان می‌دهد که با کمبود نیروی انسانی مواجهیم و داریم جای خالی معلم را با افزایش ساعات کاری پر می‌کنیم.

از سوی دیگر معلم هم گرفتار مسائل معیشتی است و ممکن است به همین دلیل تن به این میزان کار بدهد، در حالی که حتی اگر معلم از نظر رفاهی شرایط مناسبی داشته باشد همان ۲۴ ساعت آموزش و تدریس می‌تواند او را فرسوده کند چه رسد به اینکه مجبور باشد ساعات بیشتری کار کند.

با توجه به وقفه‌هایی که در روند آموزش ایجاد شده حال مدرسه پس از بازگشایی باید از کجا شروع کند تا جبران شود؟

اگر بخواهیم بعد از آموزش مجازی و وقفه‌هایی که در روند تحصیل ایجاد شده کار را درست انجام دهیم مدرسه باید با یک آزمون ورودی و تعیین سطح آغاز کند. باید در یک کلاس ۴۰ نفره مشخص شود که هر دانش‌آموز چه وضعیتی دارد چه تفاوتی با دیگران دارد و یک سال تحصیلی چه تأثیری بر سطح یادگیری او گذاشته است.

برخی دانش‌آموزان به آموزش جبرانی برخی به آموزش ویژه و برخی به نگاه و حمایت بیشتری نیاز دارند، اما در عمل چنین اتفاقی به‌درستی نمی‌افتد.

ما کلاس‌های ۴۵ یا ۵۰ نفره را به یک معلم می‌سپاریم و معلم هم تصور می‌کند دانش‌آموز همه مطالب سال گذشته را یاد گرفته و حالا باید مطالب جدید را آموزش دهد. اگر دانش‌آموز در پایه قبلی چیزی یاد نگرفته باشد این مشکل به معلم پایه جدید مربوط نمی‌شود و به او گفته می‌شود که باید به کلاس خصوصی برود.

همه خانواده‌ها توان پرداخت هزینه‌های سنگین کلاس خصوصی یا مدارس غیردولتی را ندارند. وقتی شهریه برخی مدارس غیردولتی از ۳۰۰ میلیون تا یک میلیارد تومان می‌رسد نمی‌توان انتظار داشت همه خانواده‌ها بتوانند برای جبران عقب‌ماندگی آموزشی فرزندشان چنین هزینه‌ای پرداخت کنند. در نتیجه اگر دانش‌آموزی در سال‌های قبل یادگیری لازم را به دست نیاورده باشد و ما بدون سنجش و برنامه جبرانی او را وارد پایه بعد کنیم مشکل فقط به سال بعد منتقل می‌شود و به‌تدریج عمیق‌تر خواهد شد.

به نظر شما آموزش مجازی چه شکاف‌هایی را پررنگ‌تر کرد و بازگشت به آموزش حضوری تا چه اندازه می‌تواند این فاصله‌ها را کاهش دهد؟

به نکته بسیار خوبی اشاره کردید. شکاف آموزشی در برخی کشورهای اروپایی و کشورهایی مانند ژاپن حدود ۱۰ تا ۲۰ درصد است، اما در ایران این فاصله بیش از ۴۰ درصد عنوان شده است. حتی در داخل تهران هم ممکن است فاصله آموزشی میان دانش‌آموزان مناطق مختلف به حدود ۴۰ درصد برسد و هرچه از تهران فاصله می‌گیریم این شکاف بیشتر می‌شود.

این تفاوت را در میانگین نمرات دانش‌آموزان مناطق مختلف هم می‌توان دید. برای نمونه فاصله میانگین نمرات دانش‌آموزان تهران با سیستان و بلوچستان قابل توجه است و در سیستان و بلوچستان میانگین نمرات به حدود ۸۸/۷ رسیده است.

آموزش مجازی این شکاف را به شکل دیگری هم نشان داد. حتی خود معلم برای استفاده از این شیوه آموزش با مشکل مواجه بود. یک مثال ساده بزنم؛ کسی می‌گوید خودروی من ۱/۵ میلیارد تومان ارزش دارد، اما پول ندارم لاستیک آن را عوض کنم. حالا در آموزش مجازی به معلم می‌گوییم خودت باید لپ‌تاپ یا تلفن همراه داشته باشی و با این سیستم کار کنی!

امروز تهیه حتی یک تلفن همراه در سطح پایین هم هزینه قابل توجهی دارد. معلمی که برای تهیه وسیله مورد نیاز آموزش مجازی و حتی پرداخت هزینه اینترنت مشکل دارد چطور باید بتواند با کیفیت مطلوب آموزش بدهد؟

در چنین شرایطی وضعیت دانش‌آموز روستایی را تصور کنید. او از کجا باید چنین وسیله‌ای را تهیه کند؟ آیا همه روستاها دسترسی یکسانی به اینترنت دارند؟ آیا همه خانواده‌ها توان پرداخت هزینه اینترنت و تهیه سخت‌افزار مورد نیاز مانند تلفن همراه را دارند؟ بدون شک چنین نیست. از طرف دیگر آموزش مجازی به نظارت و همراهی خانواده نیاز دارد، اما خانواده چطور باید تشخیص دهد که دانش‌آموز واقعاً با تمرکز سر کلاس نشسته با معلم همراه است و مطالب را یاد می‌گیرد یا نه.

حتی در بحث ارزشیابی آموزش مجازی هم مشکلات جدی وجود داشت. در مواردی پدر و مادر به جای دانش‌آموز به سؤالات پاسخ داده‌اند. بنابراین من به ارزشیابی در فضای مجازی اطمینان ندارم. نمره‌هایی که در این شرایط به دست آمده و ارتقایی که براساس آن اتفاق افتاده برای من معیار قابل اتکایی نیست.

آموزش مجازی باید متمم و مکمل آموزش حضوری باشد نه اینکه تمام بار آموزش را بر دوش آن بگذاریم. البته در کنار این موضوع باید مسئله دسترسی مردم به اینترنت را هم دید. در این زمینه نیز نابرابری وجود دارد هم از نظر دسترسی هم از نظر هزینه و هم از نظر امکانات سخت‌افزاری.

پس اگر قرار باشد آموزش مجازی همچنان بخشی از نظام آموزشی باشد صرفاً فراهم کردن یک پلتفرم یا شبکه کافی نیست. چه اقدامات دیگری باید انجام شود؟

مثلاً اینکه در بحث تولید محتوا چالش‌های جدی وجود دارد که باید مورد بررسی قرار گیرد و رفع و رجوع شود. تولید محتوای آموزشی نیازمند آموزش و مهارت است و ما در آموزش معلمان برای استفاده درست از این ظرفیت به اندازه کافی کار نکرده‌ایم. خانواده‌ها نیز باید آموزش ببینند. اگر قرار است از شبکه‌ها و ابزارهای فضای مجازی برای آموزش استفاده کنیم، خانواده باید بداند چگونه از این فضا استفاده کند و چگونه بر روند یادگیری فرزندش نظارت داشته باشد.

از طرف دیگر در خود فضای مجازی هم باید از نظر تولید محتوا مراقبت نظارت و مسائل دیگر سازوکارهای دقیق‌تری داشته باشیم. البته در این مسیر گام‌های مثبتی برداشته شده که نمی‌توان منکر آن شد، اما هنوز کاستی‌های زیادی وجود دارد که باید برطرف شود.

با توجه به تجربه سال‌های اخیر و مجازی شدن کلاس‌های درس مهم‌ترین هشداری که این دوره برای نظام آموزشی داشت چه بود که مورد توجه قرار گیرد؟

من هنوز معتقدم شاه‌کلید پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان معلم است. البته مدیر مدرسه هم نقش بسیار مهمی دارد. مدیری که بالای سر چندین معلم قرار گرفته و باید به‌عنوان راهبر آموزشی عمل کند باید فردی باانگیزه باشد و علوم تربیتی را بشناسد تا بتواند به معلمان مشورت بدهد و کلاس‌ها را ارزیابی کند.

وقتی مدیر مدرسه دغدغه پول آب و برق و هزینه‌های جاری مدرسه را دارد چطور می‌تواند تمام تمرکزش را روی راهبری آموزشی بگذارد؟ همین امسال در برخی مدارس سرانه پرداخت شده و در برخی مدارس پرداخت نشده است. بنابراین مسئله به این سادگی حل نمی‌شود.

اگر قرار است مدارس دولتی را از نظر فرهنگی و اجتماعی تقویت کنیم باید مدیران قوی و بی‌دغدغه داشته باشیم و معلم نیز انگیزه کافی داشته باشد.

معلم نباید دغدغه معیشت داشته باشد. باید آموزش ببیند و فرصت رشد حرفه‌ای داشته باشد. طرح رتبه‌بندی معلمان هم اجرا شد، اما این اتفاق به شکل مطلوبی پیش نرفت. از سوی دیگر تورم آنقدر شدید عمل کرده که حتی اگر حقوق معلم را دو برابر کنیم ممکن است باز هم پاسخگوی نیازهای او نباشد. معلمی که حقوق مکفی ندارد نمی‌تواند با ذهنی آرام و آسوده وارد کلاس شود. بنابراین مسئله معیشت معلم را نمی‌توان از کیفیت آموزش جدا کرد.

در کنار مسئله معلم و مدیریت مدرسه آیا خودِ شیوه آموزش هم نیازمند تغییر است؟

ما امروز نیازمند استفاده از روش‌های جدید در یادگیری هستیم. روش‌های قدیمی دیگر به تنهایی پاسخگوی نیازهای دانش‌آموز امروز نیستند. دانش‌آموز امروز را نمی‌توان با همان روش‌هایی آموزش داد که ۱۵ سال پیش مسائل را با آن روش‌ها آموزش می‌دادیم.

این تحول باید به معنای واقعی در میان معلمان اتفاق بیفتد. معلم باید در این تغییر مشارکت داشته باشد و با انگیزه وارد فرایند آموزش شود.

وقتی خود معلم با مشکلات مختلف دست‌وپنجه نرم می‌کند، طبیعی است که نتواند با همان انرژی و انگیزه‌ای که از او انتظار داریم دل به کار بدهد.

اگر می‌خواهیم کیفیت آموزش تغییر کند، باید همزمان به چند مسئله نگاه کنیم؛ اول معلم توانمند و باانگیزه، دوم مدیر آموزشی کارآمد، سوم مدرسه‌ای که دغدغه‌های اولیه‌اش تأمین شده باشد و چهارم روش‌های آموزشی متناسب با نیازهای دانش‌آموز امروز.

اگر اینها به صورت زنجیروار در کنار هم مورد توجه آقایان مسئول قرار نگیرد، نمی‌توان انتظار داشت صرفاً با تغییر کتاب درسی برگزاری آزمون یا افزایش ساعات آموزش کیفیت یادگیری دانش‌آموزان به شکل پایدار تغییر کند.



محمدمهدی صافی | جوان